

آیه ۱۷

آیه و ترجمه

انزل من السماء ماء فسالت اودية بقدرها فاحتمل السيل زبدا رابيا و
مما يوقدون عليه في النار ابتغاء حلية او متع زبد مثله كذلك يضرب الله الحق و
البطل فاما الزبد فيذهب جفاء و اما ما ينفع الناس فيمكث في الارض كذلك
يضرب الله الا مثال

ترجمه :

۱۷ - خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر دره و رودخانه‌ای به اندازه آنها
سیلابی جاری شد، سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد - و از آنچه (در
کوره‌ها) برای بدست آوردن زینت آلات یا وسائل زندگی آتش روی آن روشن
می‌کنند نیز کفهایی مانند آن به وجود می‌آید - اما کفها به بیرون پرتاب
می‌شوند ولی آنچه به مردم سود میرساند (آب یا فلزخالص) در زمین میماند
خداوند اینچنین مثال میزند.

تفسیر :

ترسیم دقیقی از منظره حق و باطل.

از آنجا که روش قرآن، به عنوان یک کتاب تعلیم و تربیت، متکی به مسائل
عینی است، برای نزدیک ساختن مفاهیم پیچیده به ذهن انگشت روی مثل‌های
حسی جالب و زیبا در زندگی روزمره مردم میگذارد، در اینجا نیز برای مجسم
ساختن

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۶۵

حقایقی که در آیات گذشته پیرامون توحید و شرک، ایمان و کفر و حق و باطل
گذشت، مثل بسیار رسائی بیان می‌کند.
نخست می‌گوید: «خداوند از آسمان آبی را فرو فرستاده است» (انزل من
السماء ماء).

آبی حیاتبخش و زندگی آفرین، و سرچشمه نمو و حرکت:
و در این هئنگام دره‌ها و گودال‌ها و نه‌رهای روی زمین هر کدام به
اندازه گنجایش و وسعت خود بخشی از این آب را پذیرا می‌شوند (فسالت اودية
بقدرها).

جویبارهای کوچک دست به دست هم می دهند و نهرهایی به وجود می آورند، نهرها به هم می پیوندند و سیلاب عظیمی از دامنه کوهسار سرازیر می گردد، آبها از سر و دوش هم بالا می روند و هر چه را بر سر راه خود ببینند بر میدارند و مرتباً بر یکدیگر کوبیده می شوند، در این هنگام کفها از لابلای امواج ظاهر می شوند، آنچنان که قرآن می گوید سیلاب، کفهایی را بر بالای خود حمل می کند (فاحتمل السيل زبدارابيا).

«رابی» از ماده «ربو» (بر وزن غلو) به معنی بلندی و برتری است و ربا که به معنی سود یا پول اضافی یا جنس دیگر است نیز از همین ماده و به همین معنی است، چون اضافه و زیادی را میسراند.

پیدایش کفها منحصر به نزول باران نیست بلکه «در فلزاتی که بوسیله آتش ذوب می شوند تا از آن زینت آلات یا وسائل زندگی بسازند آنها نیز کفهایی همانند کفهای آب دارند» (و مما یوقدون علیه فی النار ابتغاء حلیة او متاع زبد مثله).

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۶۶

بعد از بیان این مثال که به صورت وسیع و گسترده، نه تنها در مورد آب، که در مورد همه فلزات، چه آنها که زینتی هستند و چه آنها که وسائل زندگی را از آن میسازند، بیان می کند به سراغ نتیجه گیری می رود، و چنین می فرماید: «اینگونه خداوند برای حق و باطل، مثال میزند» (کذلک یضرب الله الحق و الباطل). سپس به شرح آن میپردازد و می گوید: «اما کفها به کنار میروند و اما آبی که برای مردم مفید و سودمند است در زمین میماند» (فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض).

کفهای بیهوده و بلند آواز و میان تهی که همیشه بالانشین هستند اما هنری ندارند باید به کناری ریخته شوند و اما آب خاموش و بیسر و صدای متواضع و مفید و سودمند میماند و اگر روی زمین هم نماند در اعماق زمین نفوذ می کند و چیزی نمیگذرد که به صورت چشمه سارها و قناتها و چاهها سر از زمین بر میدارد، تشنه کامان را سیراب می کند، درختان را بارور، و گلها را شکفته و میوه ها را رسیده، و به همه چیز سر و سامان می دهد.

و در پایان آیه برای تاکید بیشتر و دعوت به مطالعه دقیقتر روی این مثال می فرماید: این چنین خداوند مثالهایی میزند (کذلک یضرب الله الامثال).

نکته‌ها

در این مثال پر معنی که با الفاظ و عبارات موزونی ادا شده و منظره حق و باطل را به عالیتین صورتی ترسیم کرده حقایق فراوانی نهفته است که در اینجا به قسمتی از آن اشاره می‌کنیم:

۱ - شناخت حق و باطل که همان شناخت واقعیتها از پندارها است، گاهی برای انسان چنان مشکل و پیچیده می‌شود، که حتما باید سراغ نشانه رفت و از

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۶۷

نشانه‌ها، حقایق را از اوهام، و حق را از باطل شناخت. قرآن در مثال بالا این نشانه‌ها را چنین بیان کرده است:

الف - «حق همیشه مفید و سودمند است، همچون آب زلال که مایه حیات و زندگی است، اما باطل بیفایده و بیهوده است، نه کفهای روی آب هرگز کسی را سیراب می‌کنند و درختی را می‌رویانند، و نه کفهایی که در کوره‌های ذوب فلزات ظاهر می‌شود. می‌توان از آنها زینتی و یا وسیله‌ای برای زندگی ساخت، و اگر هم مصرفی داشته باشند، مصارف بسیار پست و بیارزشند که به حساب نمی‌آیند، همانند صرف کردن خاشاک برای سوزاندن:

باطل همواره مستکبر، بالانشین، پرسرو صدا، پر قال و غوغا ولی تو خالی و بی‌محتوا است، اما حق متواضع، کم سر و صدا، اهل عمل و پرمحتوا و سنگین وزن است.

ج - حق همیشه متکی به نفس است، اما باطل از آبروی حق مدد می‌گیرد و سعی می‌کند خود را به لباس او در آورد و از حیثیت او استفاده کند، همانگونه که هر دروغی از راست فروغ می‌گیرد، که اگر سخن راستی در جهان نبود، کسی هرگز دروغی را باور نمی‌کرد، و اگر جنس خالصی در جهان نبود، کسی فریب جنس قلابی را نمی‌خورد، بنابراین حتی فروغ زودگذر باطل و آبروی و حیثیت موقت او به برکت حق است، اما حق همه جا متکی به خویشتن است و آبرو و اثر خویش!

۲ - زبد چیست؟

«زبد» معنای کفهای روی آب و یا هر گونه کف می‌باشد و می‌دانیم آب

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۶۸

زالال کمتر کف به روی آن آشکار می‌گردد چرا که کفها به خاطر آلوده شدن

آب به اجسام خارجی می‌باشد، و از اینجا روشن می‌شود که اگر حق به صفا و پاکی اصلی باقی بماند هرگز کفهای باطل اطراف آن آشکار نمی‌گردد، اما هنگامی که حق بر اثر برخورد به محیطهای آلوده رنگ محیط را به خود گرفت، و حقیقت با خرافه، و درستی یا نادرستی و پاکی یا ناپاکی آمیخته شد، کفهای باطل در کنار آن آشکار می‌شوند.

این همان چیزی است که علی (علیه‌السلام) در نهج البلاغه به آن اشاره فرموده آنجا که می‌گوید: لو ان الباطل خلس من مزاج الحق لم يخف على المرتادين و لو ان الحق خلس من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندین: اگر باطل از آمیزش با حق خالص شود، بر حقجویان مخفی نخواهد ماند، و اگر حق از آمیزش باطل رهائی یابد، زبان بدگویان از آن قطع خواهد شد!

بعضی از مفسران گفته‌اند که در آیه فوق در حقیقت سه تشبیه است «نزول آیات قرآن» از آسمان وحی تشبیه به نزول قطرات حیاتبخش باران شده، «دل‌های انسانها تشبیه به زمینها و دره‌ها که هر کدام به اندازه وسعت وجودشان بهره می‌گیرند، و «وسوسه‌های شیطانی» به کفهای آلوده روی آب تشبیه شده است، که این کفها از آب پیدا نشده، بلکه از آلودگی محل ریزش آب پیدا می‌شود و به همین جهت وسوسه‌های نفس و شیطان از تعلیمات الهی نیست، بلکه از آلودگی قلب انسان است، و به هر حال سرانجام، این وسوسه‌ها از دل مؤمنان برطرف می‌گردد و آب زلال وحی که موجب هدایت و حیات انسانهاست باقی می‌ماند!

۳ - همیشه بهره‌ها به میزان آمادگی‌هاست و لیاقت‌هاست!

از این آیه ضمناً استفاده می‌شود که در مبدء فیض الهی هیچگونه بخل و محدودیت و ممنوعیت نیست، همانگونه که ابرهای آسمان بدون قید و شرط، همه جا باران می‌پاشند، و این قطعه‌های مختلف زمین و دره‌ها هستند که هر کدام

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۶۹

بمقدار وسعت وجود خویش از آن بهره می‌گیرند، زمین کوچکتر بهره‌اش کمتر و زمین وسیعتر سهمش بیشتر است، و همین گونه است قلوب و ارواح آدمیان در برابر فیض خدا!

۴ - باطل دنبال بازار آشفته می‌گردد! هنگامی که سیلاب وارد دشت

وصحرای صاف می گردد و جوش و خروش آب فرو مینشیند اجسامی که با آب مخلوط شده بودند تدریجا ته‌نشین می کنند و کفها از میان میروند و آب زلال چهره اصلی خود را آشکار می سازد، و به همین ترتیب باطل به سراغ بازار آشفته می رود، تا از آن بهره گیرد، اما هنگامی که آرامش پیدا شد و هر کسی به جای خویشستن نشست، و معیارها و ضابطه‌ها در جامعه آشکار گشت، باطل جائی برای خود نمی‌بیند و به سرعت کنار می‌رود!

۵ - باطل تنها در یک لباس ظاهر نمی‌شود. یکی از خصائص باطل این است که هر «لمحه به شکلی و هر لحظه به لباس دیگری درمی‌آید»، تا اگر او را در یک لباس شناختند، در لباس دیگر بتواند چهره خود را پنهان سازد، در آیه فوق نیز اشاره ظریفی به این مساله شده است، آنجا که می‌گوید: کفها نه تنها بر آب ظاهر می‌گردند در هر کوره‌ای و هر بوته‌ای که فلزات ذوب می‌شوند کفهای تازه به شکل جدید و در لباس تازه‌ای آشکار می‌شوند، و به تعبیر دیگر حق و باطل همه جا وجود دارد، همانگونه که کفها در هر مایعی به شکل مناسب خود آشکار می‌شود.

بنابراین باید هرگز فریب تنوع صورتها را نخوریم و در هر کجا منتظر باشیم که باطل را با صفات ویژه‌اش - که صفات آنها همه جا یکسان است و در بالا اشاره شد - بشناسیم و آنها را کنار بزنیم.

۶ - بقای هر موجود بسته به میزان سود رسانی او است!

در آیه فوق می‌خوانیم آنچه به مردم سود می‌رساند باقی و بر قرار میماند

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۷۰

(و اما ما ینفع الناس فی الارض).
نه تنها آب که مایه حیات است میماند و کفها از میان میروند، بلکه در فلزات چه آنها که برای «حلیه» و زینتند و چه آنها که برای تهیه متاع و وسائل زندگی، در آنجا نیز فلز خالص که مفید و سودمند یا شفاف و زیبا است میماند و کفها را بدور می‌افکنند.

و به همین ترتیب انسانها، گروهها، مکتبها، و برنامه‌ها به همان اندازه که مفید و سودمندند، حق بقاء و حیات دارند، و اگر می‌بینیم انسان مکتب باطلی مدتی سر پا میماند این به خاطر آن مقدار از حقی است که به آن آمیخته شده که به همان نسبت حق حیات پیدا کرده است!

۷ - چگونه حق، باطل را بیرون می‌ریزد.

کلمه «جفاء» که به معنی پرتاب شدن و به بیرون پریدن است، نکته لطیفی در بردارد و آن اینکه باطل به جایی می‌رسد که قدرت نگهداری خویش را ندارد، و در این لحظه از متن جامعه به خارج پرتاب می‌گردد، و این در همان حال است که حق به جوشش می‌آید، هنگامی که حق به خروش افتاد، باطل همچون کفهای روی دیک که به خارج پرتاب می‌شود بیرون می‌افتد و این خود دلیلی است بر اینکه حق همیشه باید بجوشد و بخروشد تا باطل را از خود دور سازد!

۸- باطل در بقای خود مدیون حق است.

همانگونه که در تفسیر آیه گفتیم، اگر آبی نباشد هرگز کف نمیتواند به حیات خود مستقلا ادامه دهد، همین گونه اگر حق نبود، باطل هم فروغی نداشت، اگر افراد درستکار نبودند کسی تحت تاثیر افراد خائن واقع نمیشد و فریب آنها را نمی‌خورد، پس همین جولان و فروغ کاذب باطل مدیون بهره‌برداری از فروغ حق است (کان دروغ از راست می‌گیرد فروغ!).

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۷۱

۹- مبارزه حق و باطل همیشگی است.

قرآن در اینجا برای مجسم ساختن حق و باطل مثالی گفته که مخصوص به زمان و مکان معینی نیست صحنه‌ای است که همه سال در نقاط مختلف جهان در مقابل چشم انسانها مجسم می‌شود، و این نشان می‌دهد که پیکار حق و باطل یک پیکار موقت و موضعی نیست، این رگ‌رگ آب شیرین و شور همواره بر خلائق تا نفخ صور جریان دارد مگر آن زمانی که جهان و انسانها به صورت یک جامعه ایده‌آل (همچون جامعه عصر قیام مهدی (علیه‌السلام) در آید که پایان این مبارزه اعلام گردد، لشگر حق پیروز و بساط باطل برچیده شود، و بشریت وارد مرحله تازه‌ای از تاریخ خود گردد، و تا زمانی که این مرحله تاریخی فرا نرسد باید همه جا در انتظار برخورد حق و باطل بود، و موضعگیری لازم را در این میان در برابر باطل نشان داشت.

۱۰- زندگی در پرتو تلاش و جهاد.

مثال زیبایی فوق این اصل اساسی زندگی انسانها را نیز روشن می‌سازد که حیات بدون جهاد، و بقاء و سربلندی بدون تلاش ممکن نیست، چرا که می‌گویند، آنچه را مردم برای تهیه وسائل زندگی (ضروریات زندگی) و یا زینت (رفاه زندگی) به درون کوره‌ها می‌فرستند، همواره زبد و کفهای دارد، و

برای بدست آوردن این دو (وسائل ضروری و وسائل رفاهی - ابتغاء حلیة او متاع) باید مواد اصلی را که در طبیعت به صورت خالص یافت نمی شود و همواره آمیخته با اشیاء دیگر است در زیر فشار آتش در کوره قرار داد، و آنها را تصفیه و پاکسازی کرد، تا فلز خالص و پاک از آن بیرون آید و این کار جز در سایه تلاش و کوشش و مجاهده انجام نمی شود.

اصولا طبیعت زندگی دنیا این است که در کنار گلهای، خارها و در کنار نوشها، نیشها، و پیروزیها در لابلای سختیها و مشکلات قرار دارد، و از قدیم

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۷۲

گفته اند «گنجها در ویرانه ها است، و در بالای هر گنجی اژدهای خطرناکی خفته است آیا آن ویرانه و این اژدها چیزی جز همان انبوه مشکلات که در بدست آوردن هر موفقیتی وجود دارد می باشد.

در داستانهای ایرانی خودمان نیز رستم برای رسیدن به پیروزی مجبور بود از هفت خوان بگذرد که هر کدام اشاره به نوعی از انبوه مشکلات بوده که در مسیر هر فعالیت مثبتی است.

به هر حال قرآن این حقیقت را که بدون تحمل رنجها انسان به هیچ موفقیتی نائل نمی شود بارها به عبارات مختلف بیان داشته است.

در آیه ۲۱۴ سوره بقره می خوانیم ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البساء و الضراء و زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین آمنوا معه متی نصر الله الا ان نصر الله قریب: «آیا گمان کردید که به همین سادگی داخل بهشت میشوید در حالی که هنوز نمونه ای از سرنوشت پیشینیان برای شما پیش نیامده است، همانها که در انبوه پریشانیها و ناراحتیها گرفتار شدند و آنچنان کارد به استخوانشان رسید و به لرزه افتادند که پیامبرشان و آنها که با او ایمان آورده بودند صدا زدند، یاری خدا کجاست؟ در این لحظات بسیار سخت و دردناک یاری الهی به سراغ آنها آمد و به آنها گفته شد، نصرت الهی نزدیک است!

مثلهای قرآن.

نقش مثال در توضیح و تفسیر مباحث، نقش انکارناپذیری است، و به همین دلیل در هیچ علمی بی نیاز از ذکر مثال برای اثبات حقایق و روشن ساختن و نزدیک نمودن آنها به ذهن نداریم، گاه می شود یک مثال بجا که درست هماهنگ و منطبق با مقصود است، مطلب را از آسمان به زمین می آورد، و برای

- روی هم رفته می توان گفت: مثال در مباحث مختلف علمی و تربیتی و اجتماعی و اخلاقی و غیر آن، نقشه ای مؤثر زیر را دارد:
- ۱ - مثال، مسائل را حسی می کند - از آنجا که انس انسان بیشتر بامحسوسات است و حقایق پیچیده عقلی از دسترس افکار نسبتاً دورتر است، مثالهای حسی آنها را از فاصله دور دست نزدیک می آورد و در آستانه حس قرار می دهد، و درک آن را دلچسب و شیرین و اطمینان بخش می سازد.
- ۲ - مثال، راه را نزدیک می کند - گاه می شود که برای اثبات یک مساله عمیق منطقی و عقلانی باید انسان به استدلالات مختلفی متوسل گردد که باز هم ابهام اطراف آن را گرفته است، ولی ذکر یک مثال روشن و کاملاً هماهنگ با مقصود چنان راه را نزدیک می سازد که، تاثیر استدلالها را افزایش می دهد و از ضرورت استدلالات متعدد میکاهد.
- ۳ - مثال، مسائل را همگانی می سازد - بسیاری از مباحث علمی است که در شکل اصلیش تنها برای خواص قابل فهم است، و توده مردم استفاده چندانی از آن نمیبهرند، ولی هنگامی که با مثال آمیخته، و به این وسیله قابل فهم گردد، مردم در هر حد و پایه ای از علم و دانش باشند، از آن بهره می گیرند، بنابراین مثالها به عنوان یک وسیله تعمیم علم و فرهنگ، کار برد غیر قابل انکاری دارند.
- ۴ - مثال، درجه اطمینان به مسائل را بالا میبرد - کلیات عقلی هر قدر مستدل و منطقی باشند مادام که در ذهن هستند اطمینان کافی نمی آفرینند، چرا که انسان همواره اطمینان را در عینیت جستجو می کند، مثال به مسائل ذهنی عینیت می بخشد، و کار برد آنها را در عالم خارج روشن می سازد، و به همین دلیل در میزان باور و پذیرش و اطمینان نسبت به یک مساله اثر میگذارد.
- ۵ - مثال، لجوجان را خاموش می سازد - بسیار می شود که ذکر کلیات مسائل به صورت مستدل و منطقی برای خاموش کردن یک فرد لجوج کافی نیست

و او همچنان دست و پا میزند، اما هنگامی که مساله در قالب مثال ریخته شود راه را چنان بر او میبندد که دیگر مجال بهانه گیری برای اوباقی نمی ماند.

بد نیست برای همین موضوع مثالهایی مطرح کنیم! تا معلوم شود نقش مثال تا چه اندازه مؤثر است.

در قرآن مجید می‌خوانیم که خداوند در برابر کسانی که در مورد آفرینش حضرت مسیح (علیه‌السلام) تنها از مادر ایراد می‌کردند، که مگر ممکن است انسانی بدون پدر متولد شود، می‌فرماید: ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب: مثل عیسی در نزد خدا همانند آدم است که او را از خاک آفرید (آل عمران - ۵۹).

درست دقت کنید ما هر قدر بخواهیم در برابر افراد لجوج بگوئیم که این کار در برابر قدرت بیپایان خدا کار ساده‌ای است باز ممکن است بهانه‌گیری کنند، اما هنگامی که به آنها بگوئیم آیا قبول دارید که آدم و انسان نخستین از خاک آفریده شده است؟ خداوندی که چنین قدرتی دارد چگونه نمیتواند انسان را از بشری بدون پدر متولد سازد؟

و در مورد منافقانی که چند صباحی در سایه نفاق خود زندگی ظاهرآ آرامی دارند قرآن مجید مثال زیبایی دارد و آنها را به مسافری تشبیه می‌کند که در یک بیابان تاریک در شب ظلمانی گرفتار رعد و برق و طوفان و باران شده است، آنچنان سرگردان است که راه به جایی ندارد، تنها هنگامی که برق آسمان ظاهر می‌شود، فضای بیابان چند لحظه روشن می‌گردد و او تصمیم می‌گیرد به سوئی حرکت کند بلکه راه را بیابد، اما به سرعت برق خاموش می‌شود و او همچنان سرگردان باقی‌میماند!

آیا برای ترسیم حال یک منافق سرگردان که با استفاده از روح نفاق و عمل

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۷۵

منافقانه خود می‌خواهد به زندگیش ادامه دهد تعبیری از این جالب‌تر می‌شود؟ (سوره بقره - ۲۰).

و یا اینکه هنگامی که به افراد می‌گوئیم در راه خدا اتفاق کنید، خداوند اتفاق شما را چندین برابر پاداش می‌دهد، ممکن است افراد عادی نتوانند کاملاً مفهوم این سخن را درک کنند، اما هنگامی که گفته شود اتفاق همانند بذری است که در زمین افشانده می‌شود که از آن هفت خوشه می‌روید و در هر خوشه‌ای ممکن است، یکصد دانه بوده باشد، مساله کاملاً قابل درک می‌گردد مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة (بقره - ۲۶۱).

غالباً می‌گوئیم اعمال ریائی بیهوده است و نتیجه‌ای از آن عائد انسان نمی‌شود، ممکن است این سخن برای عده‌ای سنگین بیاید که چگونه یک عمل سودمند مانند بنای یک بیمارستان و مدرسه اگر چه به قصد تظاهر و ریاکاری باشد در پیشگاه خدا بیارزش است ولی قرآن با ذکر یک مثال کاملاً آن را دلچسب و مفهوم می‌سازد و می‌گوید فمثلة کمثل صفوان علیه تراب فاصابه و ابل فترکه صلدا:

عمل اینگونه اشخاص همانند قطعه سنگی است که مقداری خاک روی آن ریخته باشند و در آن بذری بیفشانند، هنگامی که باران میبارد به جای اینکه این بذر بارور شود آنرا همراه خاکهای سطحی روی سنگ می‌شوید و به کناری می‌ریزد، این چنین است حال اعمال ریائی و بیریشه! (بقره - ۲۶۴).

راه دور نرویم در همین مثال مورد بحث در باره مبارزه حق و باطل چقدر این مساله خوب مجسم شده و به طور دقیق ترسیم یافته، مقدمات، نتیجه‌ها، صفات ویژگیها و آثار هر یک از حق و باطل در همین مثال منعکس است، آنچنانکه برای همگان قابل فهم و اطمینان بخش و برای لجوجان ساکت کننده، و از همه گذشته زحمت بحثهای طولانی و مفصل را از دوش برمی‌دارد.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۷۶

در یکی از روایات می‌خوانیم که یکی از مادیها (زناده) خدمت امام صادق (علیه‌السلام) رسید و عرض کرد خداوند می‌فرماید هر زمان که پوست تن دوزخیان از شدت آتش بسوزد ما پوست دیگری بر آنها می‌پوشانیم تا طعم عذاب را به خوبی بچشند گناه آن پوست دیگر چیست که آنها مجازات شود؟! امام فرمود: آن پوست هم عین پوست اول است و هم غیر آن، سؤال کننده قانع نشد و از این پاسخ نتوانست چیزی بفهمد، ولی امام (علیه‌السلام) با ذکر یک مثال گویا آنچنان مساله را روشن ساخت که جائی برای گفتگو باقی نماند، فرمود: ملاحظه کن یک خشت پوسیده و فرسوده را خرد میکنی و سپس همان خاک را گل کرده و در قالب میریزی و یک خشت نو از آن میسازی، این همان خشت اول است و از یک نظر غیر آن.

اما در اینجا ذکر یک نکته کاملاً ضروری است و آن اینکه مثال با این همه نقشه‌ای ارزنده و مؤثرش در صورتی می‌تواند نقش اساسی خود را ایفا کند که کاملاً موافق و هماهنگ با مطلبی باشد که مثال برای آن انتخاب شده است،

و الا گمراه کننده و مخرب خواهد بود، یعنی به همان نسبت که یک مثال درست و هماهنگ مفید و مؤثر است، یک مثال انحرافی مخرب و ویرانگر و گمراه کننده می باشد.

و به هممین دلیل منافقان و بداندیشان همیشه برای گمراه ساختن مردم و اغفال ساده دلان از مثالهای انحرافی استفاده می کنند، و برای دروغ خود از فروغ مثال کمک می گیرند، و باید به دقت مراقب اینگونه مثلتهای انحرافی و سوء استفاده از مثال باشیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۷۷

آیه ۱۸

آیه و ترجمه

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحَسَنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمُ جَهَنَّمُ وَهُمْ فِيهَا الْمُهَادَّ

ترجمه :

۱۸ - برای آنها که اجابت دعوت پروردگارشان را کردند (سرانجام وپاداش و) نتیجه نیک است، و آنها که اجابت دعوت او را نکردند (آنچنان در وحشت عذاب الهی فرو میروند که) اگر تمام آنچه روی زمین است، و همانندش، از آن آنها باشد همگی را برای رهایی از عذاب می دهند (ولی از آنها پذیرفته نخواهد شد) برای آنها حساب بدی است و جایگاهشان جهنم و چه بد جایگاهی است!

تفسیر :

آنها که دعوت حق را اجابت کردند.

پس از بیان چهره حق و باطل در ضمن یک مثال رسا و بلیغ در آیات گذشته، در اینجا اشاره به سرنوشت کسانی می شود که دعوت حق را اجابت کردند و به آن گرویدند و هم کسانی که از حق روگردان شده، به باطل روی آوردند. نخست می گوید: «برای کسانی که اجابت دعوت پروردگارشان کردند، پاداش نیک و نتیجه سودمند و عاقبت محمود است» (لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحَسَنَى)

«حسنی» (نیکی) معنی وسیعی دارد که هر خیر و سعادت را شامل می شود، از خصلتهای نیک و فضائل اخلاقی گرفته تا زندگی اجتماعی پاک و پاکیزه و پیروزی بر دشمن و بهشت جاودان.

سپس میافزاید «و آنها که اجابت این دعوت پروردگار را نکردند، سرنوشتشان بقدری شوم و رقتبارست که اگر تمام روی زمین و حتی همانندش مال آنها باشد حاضرند همه اینها را برای نجات از آن سرنوشت شوم بدهند» و تازه

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۷۸

از آنها پذیرفته نخواهد شد (و الذین لم یستجیبوا له لو ان لهم ما فی الارض جمیعا و مثله معه لافتدوا به).
برای ترسیم عظمت عذاب و کیفر آنها، تعبیری از این رساتر نمی شود که یک انسان مالک همه روی زمین، بلکه دو برابر آن باشد، و همه را بدهد تا خود را رهایی بخشد، و سودی نداشته باشد.
این جمله در حقیقت اشاره به این است که آخرین آرزوی یک انسان که برتر از آن تصور نمی شود، این است که مالک تمام روی زمین شود، ولی شدت مجازات ستمگران و مخالفان دعوت حق در آن حد و پایه است که حاضرند این آخرین هدف دنیوی بلکه برتر و بالاتر از آن را هم فدا کنند و آزاد شوند، و تازه به فرض که از آنها پذیرفته می شد تنها نجات از عذاب بود اما از پاداشهای فوق العاده عظیم اجابت کنندگان دعوت حق خبری نبود.
و از اینجا روشن می شود که تعبیر و مثله معه تنها به این معنی نیست که همانند مجموع کره زمین را بر آن بیفزاید بلکه منظور آن است که هر قدر بیش از آن هم مالک باشند حاضرند برای رهایی خود بدهند، دلیل آن هم روشن است چرا که انسان همه چیز را برای خودش می خواهد هنگامی که خودش غرق عذاب باشد، مالکیت همه دنیا برای او چه سودی دارد؟
و به دنبال این بدبختی (عدم پذیرش همه آنچه در زمین است در برابر نجات او) اشاره به بدبختی دیگر آنها کرده می گوید؟ آنها دارای حساب سخت و بدی هستند (اولئک لهم سوء الحساب).
در اینکه منظور از سوء الحساب چیست؟ مفسران تعبیرات گوناگونی دارند، بعضی معتقدند که منظور حساب دقیق و بدون کمترین گذشت است، زیرا سوء الحساب به معنی ظلم و ستم در باره خداوند عادل هیچ مفهومی ندارد.
حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده نیز این تفسیر را تایید می کند،
در

این حدیث می‌خوانیم که امام به یکی از یاران خود فرمود: چرا فلانکس از تو شکایت دارد؟ عرض کرد: شکایتش به خاطر این است که من حقم را تا آخر از او گرفتم، هنگامی که امام این سخن را شنید به حالت غضبناک نشست، سپس فرمود: کانک اذ استقصیت حَقَّکَ لَمْ تَسِءْ اِرايتَ ما حکى الله عز و جل: و يخافون سوء الحساب، اتراهم يخافون الله ان يجور عليهم لا و الله ما خافوا الا الاستقصاء فسماه الله عز و جل سوء الحساب فمن استقصى فقد اساءه: گویا گمان میکنی اگر تا آخرین مرحله حقت را بگیری بدی نکردی، این چنین نیست، آیا سخن خدا را ندیده‌ای که می‌فرماید: و يخافون سوء الحساب (بدکاران از بدی حساب می‌ترسند) آیا تو فکر میکنی که آنها از این می‌ترسند که خدا بر آنهاستم کند؟ نه به خدا سوگند، آنها از این می‌ترسند که خدا حساب آنها را دقیقاً و تا آخرین مرحله برسد، خداوند نام این را سوء حساب نهاده‌است و بنابراین هر کسی زیاد دقت و سختگیری در کشیدن حساب بکند بد حسابی کرده‌است.

بعضی دیگر گفته‌اند که منظور از سوء الحساب آنست که محاسبه آنها توام با سرزنش و توبیخ و مانند آن است، که علاوه بر وحشت از اصل حساب آنها را رنج می‌دهد.

بعضی دیگر نیز گفته‌اند منظور از سوء الحساب، سوء الجزاء است، این یعنی پاداش بدی برای آنهاست، این درست به آن میماند که میگوئیم فلانکس حسابش پاک است و یا فلانکس حسابش تیره و تاریک است، یعنی نتیجه حساب آنها خوب یا بد است، و یا اینکه میگوئیم حساب فلانکس را کف دست او بگذار!، یعنی بر طبق کارش مجازاتش کن.

این تفسیرهای سه‌گانه در عین حال با همدیگر منافاتی هم ندارند، و ممکن است همه آنها از آیه استفاده شود، یعنی اینگونه اشخاص هم محاسبه سخت و دقیقی را پس می‌دهند، و هم در حال محاسبه مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌گیرند و هم کیفر آنها بعد از حساب بدون کم و کاست به آنان داده می‌شود.

در پایان آیه به سومین مجازات و یا نتیجه نهائی مجازات آنان اشاره کرده

می فرماید: جایگاه آنان دوزخ و چه بد جایگاهی است؟ (و ماء و یهیم جهنم و بئس المهاد).

«مهاد» در اصل از ماده مهد به معنی آماده و مهیا کردن است و به معنی بستر، که انسان به هنگام استراحت و آرامش از آن استفاده می کند، نیز آمده است، چرا که آنرا آماده و مهیا برای استراحت کردن می سازد، ذکر این کلمه اشاره به آن است که اینگونه طغیانگران به جای اینکه در بستر استراحت بیارمند باید روی شعله های آتش سوزان قرار گیرند!

نکته :

از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که مردم در قیامت به دو گروه تقسیم می شوند، گروهی هستند که خداوند حساب آنها را به آسانی و سهولت رسیدگی می کند و هیچگونه سختگیری در موردشان نخواهد کرد فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا (سوره انشقاق - ۸) و به عکس کسانی هستند که با شدت به حساب آنها رسیدگی می شود و ذره و مثقال آن مورد دقت قرار می گیرد چنانکه درباره بعضی از بلاد که مردم آن سرکش و گنهکار بودند می فرماید فحاسبناها حسابا شدیداً و عذبنها عذاباً نكراً (طلاق - ۸) و یا در آیه مورد بحث که تعبیر به سوء الحساب شده.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۱۸۱

این به خاطر آن است که عده ای در زندگی دنیا و رسیدگی به حساب دیگران فوق العاده سختگیرند و به اصطلاح مو را از ماست می کشند، سعی دارند حق خود را تا آخرین دینار به هر قیمتی شده بگیرند، و به هنگامی که خطائی از دیگری سر زده، تا آخرین حد ممکن او را مجازات کنند، اینها کسانی هستند که در زندگی کمترین گذشت، حتی در مورد زن و فرزند و برادر و دوستان ندارند، و از آنجا که زندگی جهان دیگر بازتاب و انعکاس از زندگی این جهان است، خداوند نیز در حساب آنها چنان سختگیری می کند که باید در برابر هر کاری که کرده اند جوابگو باشند بی آنکه کمترین گذشتی در باره آنها شود. اما به عکس کسانی هستند آسانگیر و پر گذشت و بزرگواری، مخصوصاً به هنگامی که در برابر دوست و آشنا و یا کسانی که بر آنها حق دارند و یا افراد ضعیف قرار می گیرند، آنقدر بزرگواری که سعی می کنند در بسیاری از موارد خود را به تغافل زنند و گناهان بعضی را نادیده بگیرند، البته گناهانی که نسبت به آنها جنبه شخصی دارد، خداوند در مورد اینگونه اشخاص آسان

می‌گیرد و آنها را مشمول عفو بی‌پایان و رحمت وسیع خود قرار می‌دهد، و با حساب یسیر و آسان آنها را محاسبه می‌کند و این درسی است بزرگ برای همه انسانها مخصوصا کسانی که مصدرکاری هستند و با گروه زیادی سر و کار دارند.

بهد

فترت

قبل